

اشاره

به انسان به چشم گلی از آفرینش نگاه می‌کند، که اگر دست تمنا به سوی آسمان بلند نکند و از خدا باران رحمت نطلبد به گیاهی افسرده و پژمرده تبدیل می‌شود آن هم، گیاهی که دیگر تفاوتی بین او و سایر مخلوقات خدا نیست؛ از این رو در نگاه این مرزبان توحید اگر دعا و تمنا از خالق هستی از ضروریات دین نباشد از قطعیات آن و برای درک رابطه‌ی او در جایگاه بندگی خدا با خدا است.

کافی است روزی را با این عالم ربانی در سفری زیارتی یا علمی و یا سیاسی اجتماعی همراه او شوی، آنگاه درمی‌یابی، شالوده و شیرازه دفتر رفتارها و گفتارهایش در هر عرصه‌ای، بلند کردن دست نیاز خود به سوی خداوند و دعوت دیگران به سوی قبلهٔ نیازانسان‌هاست.

کافی است، روزی در اتاق کوچک حوزه‌ی ریاست مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله حاضر شوی و او را نشسته بر روی صندلی که بین چند میز کارمندان دفتر است، با رابطه‌ای متواضعانه، بدون هیچ خط‌کشی مرزی بین خود و دیگران می‌بینی. آن‌جا هم سخنان صمیمانه او را با ملاقات کنندگان می‌شنوی که باز انگشت اشاره‌ی او را می‌بینی که همگان را دعوت به احساس نیاز کردن در برابر خدا می‌کند، همان خدایی که در بینش او هر چه هست اوست.

کافی است یکی از دهها کتاب او را از قفسه کتابخانه انتخاب کنی، یک صفحه‌اش را به طور اتفاقی باز کنی و یا از میان صدها سخنرانی او، یک نوار و به طور اتفاقی یک تایم زمانی آن را گوش کنی و... چیزی جز نیاز خود به بی‌نیاز مطلق را نه می‌خوانی و نه می‌شنوی.

علامه مصباح یا از نیاز خود می‌گوید و یا از بی‌نیازی خدا و یا از معصومین (علیهم السلام) این واسطه‌های بین انسان نیازمند و خداوند بی‌نیاز مطلق و از آن‌جا که قائل به استجاب دعا‌ی واقعی از خدای واقعی است، برخی نیازهای خود را یا در وقت سحر از خداوند تمنا می‌کند و یا به درگاه معصومین (علیهم السلام) و اولاد آنان، می‌برد. در کنار این تمنا، علامه مصباح توجهی خاص نیز به انتظارات خداوند از بندگان واقعی دارد خدایی که انسان‌ها را در کنار دعوت به بلند کردن دست نیاز به سوی خودش به تلاش و کار و مراعات احوال و پذیرفتن سنت‌های الهی دعوت می‌کند. علامه مصباح در چنین نگاه منظومه‌ای رابطه علی معلولی و سبب و مسبب پدیده‌ها و بهره‌گیری از عوامل دیگر در عین تسلیم بودن در برابر حق تعالی را از وظایف بندگان می‌داند.

در گفتگو با آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله

**شرط اصلی استجاب دعا
در خواست واقعی از
خدای واقعی است**



فرهنگ پویا: با تشکر از حضر تعالی بابت اهمیاتی که به پاسخ سؤالات اعتقادی دارید، از جمله مباحثی که این روزها به خاطر شیوع بیماری کرونا مطرح است، توصیه به دعا و نیایش و ارتباط با خدای متعال است. ابتدا برای مخاطبین ما بیشتر توضیح بفرمایید که اساسا دعا در نظام فکری اسلام چه جایگاهی دارد؟

اگر نگوییم از ضروریات، یکی از قطعیات دین اسلام این است که به مردم امر شده که خواسته‌ها و نیازهایشان را از خدا بخواهند. خداوند هم تشویق کرده به این که دعا بکنند، به این صورت که دعائتان را مستجاب می‌کنم و خواسته‌هایتان برآورده می‌شود، هم انذار فرموده که اگر دعا نکردن از روی خود بزرگ‌بینی و تکبر باشد، موجب می‌شود فرد با خواری وارد جهنم شود؛ می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ اما جایگاه و اهمیت دعا وقتی فهمیده می‌شود که بدانیم انسان در این عالم برای چه خلق شده است.

اصل حکمت آفرینش انسان این است که مخلوقی بوجود بیاید که دائما در معرض راه‌های مختلف قرار بگیرد تا با اختیار خودش یکی را انتخاب کند و این مسیر ادامه پیدا کند تا آخرین مرحله کمالی که مخلوقی می‌تواند به آن برسد و بیشترین رحمت ممکن را از خداوند دریافت کند. خدای متعال به حسب این که قصد او رحمت است، رحمت را بر عذاب غالب می‌کند: «سبقت رحمته غضبه»^۲ یعنی در این مسیر، راه‌هایی قرار می‌دهد که تمایل به خیر را بیشتر کند. یکی از این راه‌ها دعا و درخواست از خداست که زمینه رشد بیشتر را برای انسان فراهم می‌کند که اگر این راه نبود، زمینه تکامل و دریافت رحمت الهی به این آسانی و سرعت و وسعت برای انسان حاصل نمی‌شد.

فرهنگ پویا: آیا پذیرفتن تأثیر دعا با قانون علتی با هر چیزی با علت خودش حاصل می‌شود منافاتی ندارد؟

خیر. اولاً پذیرفتن قانون علتی به این معنا نیست که آن چه ما تاکنون به عنوان علت پدیده‌ای شناخته‌ایم، حتما علت منحصره آن پدیده است، به طوری که اگر این علت نباشد، آن پدیده تحقق پیدا نمی‌کند. ممکن است علت تجربه شدنی دیگری هم داشته باشد که ما هنوز تجربه نکرده‌ایم؛ ثانیاً ممکن است همین پدیده علتی داشته باشد فوق تجربه‌های ظاهری ما، یعنی علتی غیرمادی داشته باشد. پس در هر حال، علتی دارد، اما معنای قانون علتی این نیست که علتش صرفا همان است که تاکنون شناخته‌ایم یا علتش صرفا مادی است. پس پذیرفتن تأثیر دعا، حتی بدون کمک اسباب مادی هم منافاتی با قانون علتی ندارد.

فرهنگ پویا: ممکن است سؤال شود که اگر دعا می‌تواند در به وجود آمدن پدیده‌ای تأثیر کند، فایده وجود شرایط مادی چیست و آن‌ها چه تأثیری دارند؟

ما گفتیم محال نیست دعا هم به جای اسباب مادی اثر کند؛ اما کجا چنین اثری واقع می‌شود و چه چیزی باعث می‌شود که خدای متعال آن پدیده را بدون اسباب مادی ایجاد کند، این به حکمت الهی مربوط است، چنان که گاه در معجزات انبیا و کرامات اولیای الهی واقع می‌شود. به طور کلی، دعا می‌تواند به صورت یک علت غیرمادی در پدیده‌های مادی اثر بکند و یک پدیده مادی را از نیستی محض به وجود بیاورد یا تنها جایگزین یکی از مقدمات آن شود یا حرکت تحقق یک پدیده مادی را با اسباب مادی خودش صرفا تسریع کند.

فرهنگ پویا: آیا ما می‌توانیم برای برآورده شدن همه نیازهایمان به دعا اکتفا کنیم و به استجابات این دعا هم امید داشته باشیم؟ مثلاً جلوی ابتلا به بیماری را نگیریم و بگوییم خدایا مرا بیمار نکن و وقتی بیمار می‌شوم دنبال درمان نروم و بگوییم خودت مرا شفا بده.

حقیقت این است که در این موارد، دعای حقیقی تحقق پیدا نمی‌کند. زیرا کسی که چنین دعایی می‌کند، از خدایی درخواست می‌کند که حکمت او اقتضا دارد که اصل در تحقق امور این عالم از راه اسباب عادی باشد، و تنها در موارد نادری که حکمت بالاتری دارد بدون این اسباب آن را محقق می‌کند. پس خواستن این امور، درخواست خلاف حکمت الهی است و خلاف آن چیزی است که خدا عالم را برای آن درست کرده است. وقتی خدا این اسباب را در اختیار کسی قرار داده و می‌تواند از آن استفاده کند، خدا می‌خواهد او را بیازماید ببیند تنبلی می‌کند یا نه، در راه انجام وظایفش کوشش کافی می‌کند یا نه. اینها جزء ممانی دعاست که من که دعا می‌کنم، از خدایی می‌خواهم که این عالم را او آفریده و بر اساس اسباب و مسبباتی که قرار داده آن را تدبیر می‌کند. بله؛ در مواردی هم که حکمت بالاتری باشد، دعا می‌تواند بجای همه یا برخی از این اسباب مؤثر باشد، آن هم به چند صورت که گفتیم.

فرهنگ پویا: پس این دعاها مستجاب نمی‌شود.

بله. یاد می‌آید مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه در درس تفسیرشان می‌گفتند که وقتی قرآن می‌فرماید «ادعونی استجب لکم»^۲ این دوتا شرط دارد: یکی اینکه دعا باشد، دیگری اینکه از خدا باشد. شرط اصلی استجاب دعا این است که درخواست واقعی از خدای واقعی باشد، یعنی اولاً واقعاً دعا باشد یعنی واقعاً از خدا بخواهم، نه اینکه خودم را کافی بدانم یا امید به کسی دیگر داشته باشم و یک تعارفی هم به خدا بکنم که خدایا خودت هم درست کن، در حالی که در دلم این باشد که مثلاً رفیقم درست می‌کند! شرط دیگرش این است که از همان خدایی بخواهم که خدای حکیمی است و نظام این عالم را نظام احسن قرار داده و هر چیزی را هنگامی که با مصالح اقوایی تزامم پیدا نکند انجام می‌دهد. اگر چیزی را بخواهم که برخلاف مصلحت و حکمت خداست، مثلاً بگویم خدایا تکلیف را از من بردار، این در واقع برمی‌گردد به جمع بین نقیضین؛ چون اصلاً خدا مرا برای این آفریده که با اختیار در مسیر تکامل قرار بگیرم و تکلیف را برای راهنمایی من به طی این مسیر مقرر کرده. این درخواست یعنی خدایا دست از حکمتت بردار؛ و ای خدایی که حکیم هستی، حکیم نباش! گاهی هم آن چیزی را که می‌خواهم ضررهایی دارد که من آنها را نمی‌دانم، بطوری که اگر خدا دعای مرا مستجاب کند، روز قیامت پشیمان می‌شوم و به خدا می‌گویم من این ضررها را نمی‌دانستم؛ تو که می‌دانستی چرا به حرف من گوش دادی؟

فرهنگ پویا: آیا برای اجابت دعاها و خواسته‌هایمان باید اصرار کنیم و زیاد تکرار کنیم یا اصرار لازم نیست؟

در این باره دو دسته روایات داریم. در برخی روایات هست که گاهی خدا دعایی را مستجاب نمی‌کند برای اینکه دعاکننده تکرار کند و در دعا الحاح و پافشاری کند. در روایات، حکمت لزوم این پافشاری این طور بیان شده که خدا می‌خواهد باز هم بنده در خانه‌اش ببیاید؛ می‌داند که اگر فوراً حاجت او را بدهد، دیگر نزد

او نمی‌آید و باب رحمت به سوی او مسدود می‌شود؛ استجابات دعایش را تأخیر می‌اندازد تا بیشتر در خانه خدا بیاید؛ می‌گوید من دوست دارم صدای بندهام را بشنوم. اینکه دوست دارم صدای او را بشنوم، یعنی دوست دارم رحمت بیشتری به او بدهم و مسیر آن این است که باید به من بیشتر توجه کند و این تکرار و اصرار در دعا باعث می‌شود که به چیزهایی که توجه هم نداشت برسد.

از طرف دیگر، روایاتی داریم که در همه جا اصرار لازم نیست و با دعای مختصری هم کار انجام می‌گیرد. در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابودر غفاری است که: یا اباذر! یکفی من الدعاء مع البرّ ما یکفی الطعام من الملح؛^۳ دعایی که همراه با کار نیک باشد، به اندازه نمک غذا کافی است. این به شرط این است که شخص اهل برّ باشد؛ یعنی اگر وظیفه عملی خودت را درست انجام بدهی و در انجام آن کوتاهی نکنی، آن وقت یک دعای کوچک و کوتاه هم کافی است. شاید بشود گفت در جاهایی که زیاد دعا کردن و دعا خواندن چنین کسی مانع انجام وظایف و کارهای خیر دیگرش می‌شود، دعای مختصر هم کافی است. اما اگر اهل کار خیر نباشیم و فقط وقتی نیازی پیدا می‌کنیم دعا می‌کنیم، در آنجا الحاح و پیگیری لازم است. الحاح باعث می‌شود که توجه به خدا بیشتر شود؛ یعنی باید وقت بیشتری بگذاریم و انرژی بیشتری صرف کنیم و احیاناً تضرع بیشتری کنیم تا اینکه لیاقت دریافت این رحمت را پیدا کنیم.

ضمناً از اینجا معلوم می‌شود که چرا دعای برخی که اهل تدین و سیر و سلوک هستند زودتر مستجاب می‌شود و دعای دیگران دیرتر. سرّ آن این است که آن دعای کسی است که خودش اهل برّ است و دعایش به اندازه نمک غذا کافی است. اما دیگران باید بیشتر زحمت بکشند و اصرار و تضرع و نذر و نیاز و عبادت‌های طولانی انجام دهند تا برایشان روزنه‌ای به عالم ربوبی باز شود.

فرهنگ پویا: ممکن است سؤال شود که وقتی اصل این است که کار با اسباب عادی انجام شود، پس اساساً چرا باید دعا کنیم؟ آیا دعا مخصوص مواردی است که کاری از دست اسباب عادی بر نمی‌آید؟

حکمت امر به دعا این است که هر لحظه‌ای که دل انسان متوجه خدا شود، این یک نعمتی از خداوند است و این زمینه را فراهم می‌کند برای حرکت تکاملی بعدی. اگر دعا نکنیم و تنها در فکر این باشیم که از اسباب استفاده کنیم، دیگر سراغ خدا نمی‌رویم و در نتیجه، از این نعمت توجه به خدا محروم می‌مانیم. این است که خدا گفته تو وظایف‌ات این است که دنبال اسباب بروی، اما از من هم بخواه؛ برای اینکه درخواست از من موجب می‌شود به من احساس نیاز کنی، یعنی توجه پیدا کنی که من هستم که نیاز تو را برطرف می‌کنم؛ حتی توجه قلبی به خدا، حرکتی است که موجب رشد بیشتر انسان می‌شود و اگر به زبان هم بیآورد عمل جوارخی هم انجام داده است.

فرهنگ پویا: سؤال دیگر این است که اگر حقیقت دعا درخواست از خدا و توجه به اوست و اینکه خداوند است که حقیقتاً نیازهای ما را برآورده می‌کند، آیا لازم است دعاهایی که از طریق روایات از معصومین علیهم السلام وارد شده بخوانیم یا حتماً در همان زمان یا شرایطی که در دعاها بیان شده آنها را انجام دهیم یا به هر صورتی که خودمان دعا کنیم کافی است؟

در دعاهایی که با این شرایط انجام شود انواعی از وسائل جلب رحمت الهی با هم جمع می‌شوند؛ چون اولاً، در دعایی که از پیغمبر و امام وارد شده،



ادب عبودیت بیشتر رعایت شده است. من مانند ایشان معرفت ندارم که چگونه با خدا سخن بگویم و از او چیزی بخواهم، اما وقتی دعای مأثور را بخوانم، یاد می‌گیرم که چگونه دعا کنم. ثانیاً، با رعایت این شرایط، پیغمبر و امام را در اینکه به این صورت دعا بکنم هم اطاعت کرده‌ام. توجه به اینکه الفاظ دعا چنین باشد یا در این روز و ساعت باشد، هر کدام از اینها مطلوب است و با رعایت اینها چندین کار را با یک عمل انجام می‌دهم که هریک عامل دیگری برای عبودیت می‌شود. چون خود اطاعت از پیامبر و امام، وسیله کمال است و اطاعت در هریک از این شرایط موجب افزایش ثواب است. من وقتی این دعا را می‌خوانم و توجه دارم که دعایی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواندند، در واقع روح من با روح ایشان ارتباط پیدا کرده و دعای من هم با دعایی که از زبان و قلب مبارک پیغمبر به طرف آسمان و عرش می‌رفت همراه می‌شود و عامل استجاب آن تقویت می‌شود. پس دعای مأثور بخاطر اینکه در کنار آن، چند عبادت دیگر هم تحقق پیدا می‌کند، و موجب می‌شود اصل اتباع پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام و تاسی به ایشان مصداق پیدا کند، که ارزش آنها شاید از ارزش خواسته خودم به مراتب بیشتر باشد، مورد تأکید است.

فرهنگ پویا: اگر کسی بخواهد از دعای مأثور استفاده کند، ولی آن را در غیر وقت یا شرایطی که وارد شده بخواند، مثلاً دعاهای ماه رمضان را در وقت دیگری بخواند یا دعایی که مربوط به شب است در روز بخواند، آیا باید عبارتی را که ناظر به این شرایط است بخواند؟

دعای مأثور چند حیثیت دارد: یکی اصل اینکه دعاست، هر چند از معصوم هم نبود، اگر من این دعا را می‌کردم، هم عبادت خدا بود و ثواب داشت و هم موجب برآورده شدن حاجت. دیگر اینکه اقتداء به پیغمبر و امام و تاسی به ایشان است. اما این تاسی مراتبی دارد: یک مرتبه آن، اصل خواندن این الفاظ است، مرتبه دیگر، این است که در زمان و سایر شرایطی انجام شود که وارد شده. اگر من قصد تاسی کامل در دعای مأثور را داشته باشم، باید با همان شرایطی که وارد شده بخوانم. اما اگر بخواهم در شرایط دیگر بخوانم، مثلاً در دعا عبارت «فی هذه العشیة» است که مربوط به شب است و من می‌خواهم در روز بخوانم، می‌توانم به قصد قربت مطلقه، و نه به قصد ورود، این عبارت را بخوانم یا عبارت دیگری جای آن بخوانم. این ممنوع نیست، و نهایتاً مثل این است که بخشی از دعای مأثور را خوانده‌ام و مانعی پیش آمده و بقیه‌اش را ادامه نداده‌ام؛ در این صورت، ثواب اصل دعا و تاسی در بقیه دعا محفوظ است، و می‌توانم اصل دعا را هم به قصد ورود بخوانم و به قصد قربت مطلقه بخوانم.

فرهنگ پویا: گاهی به نظر می‌رسد اگر انسان با زبان خودش دعا کند و با خدا حرف بزند حال بهتری دارد. آیا بهتر است با زبان خودمانی دعا کنیم یا از دعاهای وارد شده بخوانیم؟

بستگی دارد که چقدر در حال دعا کننده مؤثر است. گاهی با زبان خودش هم که دعا می‌خواند چندان توجهی ندارد و صرفاً لقلقه زبان است، در این صورت اگر از دعاهای مأثور بخواند دست کم ثواب تاسی را می‌برد. اگر ممکن است بین هر دو جمع کند، یعنی با خواندن دعای مأثور حال توجه هم داشته باشد، در این صورت هم بهتر است دعای مأثور را بخواند. اما اگر امکانش نیست و وقتی با زبان خودش دعا می‌کند در حالت اثر دارد و موجب توجه بیشتر و شوق عبادت یا ترک گناه است، اما اگر دعای مأثور را بخواند صرفاً همان تاسی است، قطعاً دعای همراه با توجه اولویت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. غافر، ۶۰.
۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.
۳. غافر، ۶۰.
۴. آمالی شیخ طوسی، ص ۵۳۴.



مرحوم علامه طباطبایی رضوان

الله علیه در درس تفسیرشان

می‌گفتند که وقتی قرآن

می‌فرماید «ادعونی أستجب

لکم» این دو تا شرط دارد: یکی

اینکه دعا باشد، دیگری اینکه از

خدا باشد. شرط اصلی استجابت

دعا این است که درخواست

واقعی از خدای واقعی باشد...

شرط دیگرش این است که از

همان خدایی بخواهم که خدای

حکیمی است و نظام این عالم را

نظام احسن قرار داده و هر چیزی

را هنگامی که با مصالح اقوایی

تزاحم پیدا نکند انجام می‌دهد.

